

واکاوی جرم توهین به مقدسات در آموزه‌های قرآنی

محمدقاسم ناظریان*

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۲۰

محسن رهامی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۲

صادق مرادی***

چکیده

بر اساس قواعد حقوقی و فقهی اسلام قذف، اهانت و افترا به مسلمانان و حتی غیر مسلمانان از سایر ادیان الهی ممنوع است. این ممنوعیت تا اندازه‌ای است که برای برخی حد یا تعزیر مقرر شده است. جرم انگاری توهین به مقدسات در حقوق اسلام، همانا برخورد با عواملی است که «نظم و اخلاق عمومی» را به مخاطره می‌اندازد و در زمره «جرایم علیه حیثیت معنوی اشخاص» محسوب می‌شود؛ زیرا در یک جامعه دینی، به ویژه جامعه مبتنی بر حکومت دینی، با توجه به تعلق خاطر شدید افکار عمومی پیروان ادیان الهی به مقدسات و رهبران دینی، که علاوه بر داشتن شخصیت حقوقی خاص، از شخصیت حقیقی ویژه‌ای نیز برخوردارند، چگونه ممکن است اهانت به مقدسات را روا شمرد. اولین و مهم‌ترین مستند در این زمینه قرآن کریم است؛ از این رو نگارندگان در این مقاله با رویکرد مطالعات قرآنی با روش تحقیق تحلیلی-توصیفی به واکاوی حقوقی و فقهی توهین به مقدسات از آیات قرآنی پرداخته‌اند.

کلیدواژگان: قرآن کریم، توهین، مقدسات اسلام، جرم انگاری، سب نبی.

* گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران. nazerian.m@yahoo.com

** گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

rahamioffice@gmail.com

*** گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Sadeghmoradi.law@gmail.com

مقدمه

جرم توهین از جمله جرایم بر ضد حیثیت معنوی اشخاص است که معمولاً ذیل جرایم علیه اشخاص بررسی و با توجه به کیفیت ارتکاب جرم و موضوع یا مخاطب توهین، به توهین ساده و مشدد تقسیم می‌گردد؛ توهین به مقدسات مذهبی به اعتبار موضوع توهین که افراد، نهادها، نمادها، اماکن یا اشیاء مقدس و مورد احترام هستند، در زمره توهین‌های مشدد قرار می‌گیرد و با توجه به مخاطرات اجتماعی و امنیتی آن، در برخی نظام‌های حقوقی، در زمره جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی قرار گرفته‌اند؛ شایان ذکر اینکه با وجود شخصی و درونی بودن باور دینی، بخش زیادی از فروعات دین در میان پیروان ادیان ابراهیمی در قالب مناسک و آیین جمعی، برگزار می‌شود. به عنوان مثال، مسلمانان نماز جمعه و جماعت، مراسم حج، تشییع و تدفین مردگان و مانند آن را به صورت آیینی و جمعی برپا می‌کنند و مسیحیان، مراسم عشاء ربانی، غسل تعمید و مناجات‌های هفتگی در کلیسا را در قالب یک برنامه جمعی و آیین ویژه برپا می‌دارند و بی‌احترامی به این فروعات دینی و آیین‌های جمعی از حساسیت بسیار بالاتری برخوردارند.

علاوه بر این، هرچند توهین به مقدسات امر جدیدی نبوده و به دین خاصی هم محدود نیست، در دنیای مدرن افزون بر شیوه‌های سنتی، ابزارهای جدیدی در اختیار بشر قرار گرفته که اقدام‌های موهن صوتی یا تصویری، امکان اشتراک گذاری و بازنشر گسترده و مکرر یافته‌اند و به زمان و مکان خاصی هم محدود نمی‌شوند. از این رو نگارندگان با توجه به اهمیت قرآن کریم؛ به عنوان مهم‌ترین منبع سیاست جنایی اسلام؛ در این مقاله به واکاوی جرم توهین به مقدسات در آموزه‌های قرآنی پرداخته‌اند. پیشینه تحقیق حاضر از این قرار است:

توکلی، آقابابایی و شاه ملک پور (۱۳۹۴)؛ در مقاله‌ای با عنوان «مبانی دینی و اصول جرم انگاری توهین به مقدسات و چالش‌های فرارو» به این نتیجه رسیده‌اند که مقدسات دینی، افراد، اشخاص، مفاهیم، نهادها و نمادهای مورد احترام باورمندان دینی است که اهانت به آن‌ها موجب برانگیختگی عاطفی اعضای آن جامعه گردیده و می‌تواند زمینه ساز رفتارهای افراطی و مخاطرات جدی امنیتی در سطح ملی و بین‌المللی گردد. (ب)

رهامی و پرویزی (۱۳۹۲)؛ در مقاله‌ای با عنوان «اهانت به مقدسات دینی در حقوق کیفری ایران و انگلستان» به این نتیجه رسیده‌اند که در برخی کشورها از جمله ایران احکام دینی، از منابع اصلی قانونگذاری است و با اعمال مقرراتی، از مقدسات دینی حمایت قانونی صورت گرفته است.

چاوشی و احمدی (۱۳۹۱)؛ در مقاله‌ای با عنوان «بررسی حکم هتک حرمت مقدسات در فقه اسلامی» نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که مقدسات که هتک آن‌ها مورد نکوهش قرار گرفته است را به طور کلی می‌توان اینگونه برشمرد: اهانت به اصول دین، خدای سبحان که مقدس‌ترین مقدسات نزد مسلمانان است که از منظر همه مذاهب اسلام واجب‌القتل است.

مفهوم مقدسات اسلام

از نظر لغوی مقدسات جمع کلمه «مقدسه» می‌باشد که این لفظ نیز خود تأنیث «مقدس» است و مصدر آن کلمه «قدس» می‌باشد. کلمه قدس را در معنای مصدری آن، به طهارت و پاکیزگی و برکت معنا کرده‌اند. در فرهنگ لغات معانی ذیل برای کلمه مقدس آورده شده است: پاک، منزّه و پاکیزه، پاک کرده، به پاکی یاد شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲۳۱۸).

باید گفت که معنای اصطلاحی مقدسات به معنای لغوی آن بسیار نزدیک می‌باشد و منظور از آن مواردی است که از دیدگاه اعتقادی دارای ارزش معنوی بوده و تکریم و تعظیم آن‌ها شایسته و لازم است. در واقع مقدسات در این معنا به عنوان جوهر یگانه و تحول‌ناپذیر همه تجربه‌های دینی بوده و به عبارتی گوهر مشترک همه مذاهب و ادیان محسوب می‌شود و بر این اساس، در هر فرهنگ و آیینی اموری وجود دارند که از نگاه پیروان آن مسلک، منزّه و مقدس می‌باشد و از این رو، قابل احترام‌اند.

در اینجا برای درک بهتر مفهوم اصطلاحی مقدسات، بیان وجوه تمایز موارد کاربرد این لفظ با لفظ مقدس نیز خالی از فایده نخواهد بود: لفظ مقدس و یا مقدسه هر چند از مفردات مقدسات می‌باشند اما با این حال کاربردهای متفاوتی دارند به طور مثال لفظ مقدس هم در مورد عناصری که در یک دین و مذهب مورد احترام ویژه مؤمنان آن

می‌باشد به کار می‌رود و هم نسبت به یک سری عناصر مادی که مورد احترام عموم افراد یک جامعه قرار دارد از قبیل خاک، زمین، پرچم و یا عناصر غیر مادی از قبیل رویدادهای مهمی که در یک کشور اتفاقی می‌افتد و مورد قبول و احترام غالب افراد جامعه قرار می‌گیرد مانند انقلاب یا جهاد که همگی آن‌ها را متصف به صفت مقدس می‌نمایند، بنابراین واژه مقدس هم نسبت به ارزش‌های دینی و هم نسبت به ارزش‌های غیر دینی اطلاق دارد ولی از این حیث لفظ مقدسات، فقط و فقط نسبت به ارزش‌های مورد احترام ویژه یک دین به‌کار می‌رود، البته در حوزه دین نیز به همه ارزش‌های دینی، مقدسات گفته نمی‌شود بلکه مقدسات در کانون دایره ارزش‌های دینی قرار دارد، از این رو می‌بینیم که به ارزش‌هایی مثل صداقت و تقوا و امثال آن مقدسات اطلاق نمی‌شود (قدسی و کوهیان افضل دهکردی، ۱۳۸۸: ۱۶۷)؛ با توجه به مطالب فوق می‌توان مقدسات را از نظر اصطلاحی اینگونه تبیین داشت: مقدسات عبارت‌اند از اموری که در نزد یک دین یا مذهب دارای ارزش و احترام خاصی است.

منظور از مقدسات دینی، پیشوایان بزرگ اسلام و مراکز مهم اسلامی مانند مکه و مدینه، قبور ائمه و ضروریات اسلام و مانند آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) یا گفته شده است که منظور از مقدسات اسلام، در درجه اول ذات باری تعالی و پس از آن همه مکان‌ها، چیزها و اشخاصی هستند که از لحاظ موازین اسلام، مقدس و قابل احترام محسوب می‌شوند، مثل قرآن کریم یا کعبه یا مزار پیامبر و امامان (علیهم السلام) و یا شخصیت‌های مورد احترام سایر مذاهب که از نظر اسلام هم واجب‌التعظیم هستند (مثلاً حضرت مریم یا هاجر (سلام الله علیهما) یا شخصیت‌های اسلامی مثل حضرت ابوالفضل، علی اکبر، حمزه، زینب یا خدیجه (علیهم السلام) است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۵۰۹). البته حقوقدانان دیگری تشخیص مقدسات اسلام را با نظر فقها و عرف دانسته‌اند (رهامی و پرویزی، ۱۳۹۲: ۱۵) و دایره شمول آن را محدودتر می‌دانند.

اما به رغم این مشترکات، توهین به مقدسات اسلامی، در برخی مقررات نیز تابع ویژگی‌های خاصی است؛ مثلاً بر خلاف توهین ساده که همیشه بزه دیده خاصی دارد، اهانت به مقدسات جزء جرایم بدون بزه دیده محسوب می‌شود. در واقع توهین به مقدسات از جمله جرایمی است که شخص حقیقی یا حقوقی معینی مستقیماً از وقوع

آن‌ها متضرر نمی‌شود. به عبارت دیگر منظور جرایمی است که «بزه دیده مستقیم ندارند» و در اینجا مخاطب توهین کننده ممکن است ذات اقدس الهی، اشیاء و اماکن مقدس و اعتقادات مقدس باشد. لذا توهین به مقدسات بر خلاف توهین ساده (که دارای بزه دیده مستقیم است) از جرایم بدون بزه دیده بوده که تعقیب آن نیازی به شاکی خصوصی ندارد (رهامی، ۱۳۸۹: ۴۶).

در یک ضابطه کلی می‌توان گفت هر آنچه از دیدگاه اسلام در شمار مسائل ضروری و قطعی قرار گیرد توهین به آن جرم است؛ مانند توهین به کعبه و سایر پیامبران الهی و مقدسات ضروری اسلام؛ اگرچه از نظر میزان مجازات با هم تفاوت دارند.

در این رابطه اگر بخواهیم شرح مختصری از توهین به مقدسات ارائه دهیم، ابتدا بایستی با رکن اصلی آن یعنی عنصر توهین آشنا شد. از مجموع آنچه که در کتب فرهنگ لغت و دانشنامه‌ها پیرامون دو واژه توهین و اهانت وجود دارد چنین استفاده می‌شود که هر گفتار، نوشتار و رفتاری که موجب تضعیف، سبک شمردن، حقیر و کوچک و خوار ساختن شخصیتی گردد توهین است و هر قول و فعلی که باعث استخفاف، استهزاء، خوار و پست گردانیدن انسانی گردد اهانت است. بدین بیان نتیجتاً هر کاری که موجب تضعیف و سستی موقعیت و وجهه امری مقدس گردد و شأن و منزلت و حیثیت آن را سبک و ناچیز شمارد، توهین و اهانت محسوب خواهد شد. البته باید اشاره داشت که تعریف مقبول و واحدی از توهین به مقدسات وجود ندارد و مصادیق آن در هر زمان و مکان و نزد هر جامعه و طائفه‌ای و هر آیین و مذهبی متفاوت خواهد بود که این موضوع خود ریشه در فرهنگ‌ها و برداشت‌های متفاوت در خصوص آن دارد. با وجود این می‌توان در مقام یک تعریف اصطلاحی از توهین به مقدسات چنین گفت که، توهین به مقدسات ناظر به بیانات و اعمالی است که محتوا و مضمون آن عرفاً به گونه‌ای تحقیر آمیز و اهانت بار نسبت به مقدسات گروهی از افراد در جامعه می‌باشد که این امر منطقیاً تحریک کننده احساسات منجر به خشونت از سوی باورمندان به آن خواهد بود.

در این میان بحث رویکرد نظام عدالت کیفری در نوع تعامل و یا تقابل با این پدیده نیز جای تأمل بسیار دارد. زیرا جرم انگاری با عدم جرم انگاری توهین به مقدسات در

نظام عدالت کیفری به نوبه خود تأثیر بسزایی در وقوع چنین رخدادی خواهد داشت؛ توهین به مقدسات مذهبی نه تنها جهان و جوامع اسلامی را به ثبات و آرامش نمی‌رساند؛ بلکه خود از عوامل سلطه بیگانگان و جدایی آدمیان از ارزش‌ها و بنیان‌های دینی و مذهبی است. بنابراین در زمانی که دنیا به سمت اهانت به مقدسات دینی و مذهبی در حرکت است، می‌طلبند چنین آفتی را محققین و فقها از زوایای مختلف مورد کاوش قرار دهند و حکم آن را با استفاده از آیات و روایات وارده بیان دارند.

مبانی ضرورت جرم انگاری توهین به مقدسات

از دیدگاه حقوق کیفری، جرم، هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است. برخی از رفتارها به گواهی تاریخ حقوق کیفری همواره جرم بوده‌اند، مثل قتل نفس و سرقت؛ هر چند شیوه‌های پاسخ یا واکنش جامعه نسبت به آن‌ها متفاوت بوده است. این رفتارها را اعمال «ذاتاً پلید» و یا جرایم طبیعی می‌نامند. در کنار این قبیل جرایم، جرایم مصنوعی یا قراردادی قرار دارند. جرایمی که ممکن است در زمانی و به ملاحظاتی جرم باشند اما در زمانی دیگر، وصف مجرمانه از آن‌ها سلب و به اصطلاح «جرم زدایی» شوند. و یا ممکن است در سرزمینی جرم باشند اما در سرزمینی دیگر جرم نباشند. این فرآیند «جرم انگاری» و «جرم زدایی»، همیشه نسبت به جرایم مصنوعی یا قراردادی وجود داشته است.

بدین سبب، جرم انگاری به ویژه در جرایم قراردادی، مبتنی بر مبانی نظری مورد قبول حکومت یا قدرت سیاسی است. با توجه به نگرش ایدئولوژی حاکم به انسان و سرشت او و مفاهیمی چون آزادی، مساوات، عدالت، قدرت و امنیت، این رفتارها گزینش شده و برای آن ضمانت اجرای کیفری مقرر می‌شود.

جرم، صرف نظر از نوع و اهمیت آن و اینکه طبیعی یا مصنوعی یا ناشی از سوء استفاده از زور یا زیرکی باشد، از منابع و موجبات ناامنی در جامعه است. ساختار سیاسی هر جامعه برای انجام اصلی‌ترین وظیفه خود که تضمین امنیت شهروندان است، یکی از ابزارهایی که در اختیار دارد، ابزار حقوق کیفری می‌باشد و با جرم انگاری رفتارهایی که به صورت فطری و طبیعی در هر جامعه انسانی جرم تلقی می‌شود احساس مسئولیت

می‌کند. نظریه جرم انگاری اصالتاً متکفل تحدید مرزهای حقوق کیفری است (محمودی جانکی، ۱۳۹۳: ۸۳)؛ جرم انگاری فرآیندی است که به موجب آن دولت رفتاری را ممنوع یا انجام آن را ضروری می‌سازد و در قبال نقض آن به واکنش‌های کیفری و در رأس آن‌ها به مجازات متوسل می‌شود که شدیدترین مداخله در قلمرو آزادی‌های شخصی محسوب می‌شود و متضمن محدودیت‌ها، گرفتاری‌ها و هزینه‌هایی بیش از آنچه سایر مداخله‌های قدرت عمومی ایجاد می‌کند، می‌باشد (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۷: ۹۰)؛ به عبارت دیگر ضمانت اجرای کیفری حد اعلای ارباب و تهدید حقوقی است؛ تأثیر هیچ نهاد یا تأسیس دولتی دیگری بر زندگی شهروندان عمیق‌تر از نظام عدالت کیفری نیست (هوساک، ۱۳۹۶: ۹۳).

۱.۱. اصل ضرر

رفتار باید به طور بالفعل یا بالقوه نسبت به دیگران زیان‌آور باشد یا حداقل باید حقوق اساسی دیگران را نقص کند. غیر اخلاقی بودن رفتار خاصی و یا خصوصیت نابهنجار و نفرت‌آور بودن آن مبانی محکم و کافی برای متوسل شدن بر ضمانت اجرای کیفری یا بسیج کردن دستگاه عدالت کیفری علیه آن نیست. تا زمانی که یک عمل قابلیت ایراد لطمه بالفعل (یا بالقوه) برای دیگران را نداشته باشد مداخله دولت برای کنترل وقوع چنین رفتاری یا استفاده از قانون جزا غیر قابل توجیه است. این «معیارهای مجرمیت» به روشنی بیانگر این هستند که نخستین معیار برای جرم انگاری «صدمه» است خواه به صورت بالفعل یا بالقوه و سوء استفاده از ضمانت اجرای کیفری خود به منزله دعوت به سرپیچی و نافرمانی از حقوق کیفری است (کاشانی حسینیان، ۱۳۹۰: ۲۸).

بر پایه مفهوم ضرر، پیشگیری از ورود ضرر به دیگران تنها هدفی است که بر مبنای آن می‌توان بر خلاف میل و اراده اشخاص، قدرت عمومی را بر آنان تحمیل کرد اما باید به این نکته توجه داشت که اصل ضرر، تنها دلیل جرم انگاری نیست، بلکه مهم‌ترین آن‌هاست (فلاحی، ۱۳۹۱: ۳۲).

لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که مگر جز این است که سایر قواعد هم در خود، ممنوعیت ورود ضرر را به عنوان هدف لحاظ می‌کنند؟ پس معیار تعیین ضرر لازم

برای مداخله کیفری چیست و چه ضرری ضرورت جرم انگاری و خروج موضوع از دایره حقوق غیر کیفری را توجیه می‌کند؟

در بیش‌تر نظام‌های حقوقی، ایراد ضرر به دیگری به عنوان یکی از مبانی جرم انگاری مطرح شده است و در غالب نظریه‌های حقوقی، ورود ضرر به غیر به عنوان مبنایی در جهت ایجاد محدودیت در حقوق و آزادی‌ها معرفی شده است. *استوارت میل* را عقیده بر آن است که فرد تا جایی که رفتارهایش به هیچ کس جز خودش مرتبط نباشد برای رفتارهایش در مقابل جامعه پاسخگویی و مسئولیت متصور نیست و برای رفتارهایی که برای منافع دیگران مضر است، فرد مسئول و پاسخگو است و ممکن است مورد عتاب و مجازات‌های قانونی و اجتماعی قرار گیرد (جان استوارت، ۱۳۸۵: ۲۹).

همه جرایم، ارتباطی با ضرر آمیز بودن دارند؛ لذا جرایم یا تجاوز و تعدی علیه منافع فرد است و یا علیه منافع گروه. نظر اخیر این موضوع را به ذهن متبادر می‌سازد که اگر عملی به دیگری اعم از فرد یا گروه، ضرری را وارد نکند، جرم انگاری آن دقیق نخواهد بود؛ البته این که همه جرایم با ضرر آمیز بودن در ارتباط هستند، باید به این صورت تعبیر شود که لازم است همه جرایم، ارتباطی با ضرر آمیز بودن داشته باشند؛ چون برخی از جرایم موجود در قوانین کیفری، ضرری را به هیچ کس چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی وارد نکرده، بلکه صرفاً مبتنی بر دیدگاهی اقتدارگرایانه و امنیت گرایانه از حقوق کیفری هستند. در ارتباط با تأثیر رفتار فرد بر دیگران و اینکه بتوان بر این اساس که رفتاری می‌تواند محدود شود، بحث از این معیار شده است که رفتار به شیوه‌ای مهم و قابل توجه و عمده حقوق یا منافع دیگران را تحت تأثیر قرار داده باشد.

با این مقدمه، به نظر می‌رسد اهانت به مقدسات دینی و اعتقادات افراد، موجب ضرر به منافع حیاتی و آسیب به جامعه می‌شود. اهانت به مقدسات دینی باعث جریحه دار شدن احساسات پیروان آن دین گردیده و در صورت نبود اهرم‌های کنترلی و بازدارنده، می‌تواند باعث اقدامات متقابلی از جانب پیروان آیین مورد اهانت شود. این امر که از خشونت در گفتار شروع شده ممکن است به خشونت در رفتار و رفتارهای افراط گرایانه منجر و به نوبه خود می‌تواند نظم عمومی جامعه را مختل و امنیت و آسایش عمومی را خدشه دار کند (توکلی و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۰).

در واقع به سبب اهمیت بالای سلامت جسمی، روانی و معنوی افراد بشر در تمام نظام‌های حقوقی اعم از دینی و غیر دینی، شدیدترین برخوردها با جرایمی می‌شود که به این سلامت خدشه وارد آورند. به همین دلیل با توهین کننده به مقدسات یک دین، که احساسات پیروان دین مورد نظر را جریحه دار کرده و به دنبال آن باعث ضرر به منافع حیاتی و آسیب جامعه شده نیز باید برخورد جدی شود.

در نظام حقوقی ایران و عربستان با توجه به دین مدار بودن مردم و مسلمان بودن اکثریت به اتفاق مردم؛ مواد قانونی مربوط به اهانت به مقدسات دینی و اسلامی را می‌توان با اصل ضرر توجیه کرد.

در حقوق کیفری ایران تا قبل از استقرار نظام جمهوری اسلامی، سخنی از توهین به مقدسات اسلام یا سایر ادیان نبود ولی بعد از انقلاب در ماده ۱۳ لایحه قانونی مطبوعات مصوب، دهم مرداد ماه ۱۳۶۴، انتشار مقاله‌ای «مضر به اساس دین حنیف اسلام» جرم تلقی شده بود. بنابراین بعد پیروزی انقلاب اسلامی با تصویب قانون مطبوعات ۱۳۶۴، جرم توهین به مقدسات اسلامی در این قانون پیش بینی شد. در تحولات تقنینی بعدی و با مورد توجه قرار دادن دیدگاه‌های فقهی در جرم تلقی کردن اهانت به مقدسات اسلامی، در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار ضمن تغییر ادبیات خود از جهت توصیف مجرمانه و پاسخ کیفری، پارا فراتر نهاده و علاوه بر مقدسات اسلامی، توهین به سایر انبیاء عظام الهی را نیز جرم تلقی کرده و به جهت نشان دادن اهمیت این جرم و این که ارتکاب آن می‌تواند موجب تهدید امنیت و آسایش عمومی شهروندان باشد، در قانون تعزیرات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ بحث را ذیل مواد مربوط به امنیت و آسایش عمومی کشور تعریف نموده است.

البته در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ تغییرات جدیدی در ادبیات قانونگذار و نوع پاسخ کیفری به این جرم دیده می‌شود ولی به هر حال تعیین مجازات تعزیری برای توهین به مقدسات حتی در صورتی که با وصف کیفری «ساب النبی» قابل کیفر نیست، حاکی از این است که قانونگذار برای جلوگیری از آسیب و ضرری که ممکن است به سبب توهین به مقدسات دینی موجبات بر هم خوردن نظم و امنیت جامعه را فراهم

کند، به صورت هم زمان از حکم حدی و سختگیرانه ساب النبى و مجازات‌های تعزیری استفاده می‌کند.

۲. اصل مصلحت

در تعریف اصطلاحی مصلحت در میان نویسندگان حقوقی، گفته شده است: «به جلب منفعت و دفع ضرر(رفع مضرت) مصلحت گویند»(انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۱۸۶۱)؛ در منبع دیگر، به معنی «منفعت» ذکر شده است(زراعت، ۱۳۸۸: ۲۷۱).

همچنین، برخی از نویسندگان برای مصلحت دو رکن، «سودمندی و خوب بودن» را در نظر گرفته‌اند؛ از این رو، تعریف مصلحت به پسندیده و خوب یا تفسیر آن به منفعت را تعریفی تک بعدی و ناقص قلمداد نموده‌اند(عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

افزون بر آن‌ها، در تعریف مناسب‌تر، مصلحت به معنی «جلب نفع و دفع ضرر به نظر اکثر؛ تأمین اهداف شارع که عبارت است از مواظبت دین و حیات آدمی و عقل و نسل و اموال»(جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۸۱)؛ تعبیر شده است.

مصلحت در حقوق کیفری، هیچ کدام از جنبه‌های شخصی، گروهی، عمومی را به عنوان مبنا و اصل تأکید نمی‌نماید؛ بلکه، مصلحت را به نحو ترکیبی، از مصلحت اجتماعی، مصلحت مجرم و مصلحت قربانی جرم در نظر دارد. در این خصوص، اذعان شده است: «منظور از مصالح کیفری، منافع و مصالحی است که با اجرا و اعمال آن، حسب مورد، منافع و مصالح فرد بزهکار یا اجتماع زیان دیده و یا قربانی جرم تأمین می‌گردد...؛ مصالح فردی، عموماً شخصیت و حرمت انسان از نظر مادی و معنوی است که به عنوان یک فرد از اجتماع عظیم انسان‌ها از حقوقی مانند، آزادی داشتن حق عقیده، حق دارا شدن اموال، مسکن، شغل دلخواه و سایر مصالحی که مطابق قانون شخص حق دارد آن‌ها را کسب نماید، برخوردار است...؛ باید دانست، مصالح اجتماعی، نیز در برگیرنده مفاهیمی چون نظم عمومی، امنیت اجتماعی، عدالت و اخلاق عمومی و سایر مصالحی که توسط قانون حیطة آن معلوم شده؛ و برای ناقضان آن ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شده است»(برهانی، ۱۳۸۷: ۵۶). مصلحت عمومی نه جمع عددی منافع فردی است و نه همیشه همان چیزی است که در قوانین و سایر اشکال، مبین اراده

مقامات و صاحبان قدرت منعکس شده است (فلاحی، ۱۳۹۱: ۲۱). شرط نخست آن است که مصلحت باید حقیقی باشد نه وهمی و بر اساس توهم قانونگذار و یا بر اساس هوا و هوس آدمیان نباشد. در این راستا باید با ارزیابی معقول، معلوم شود که منافع یک حکم بر هزینه‌های آن برتری دارد. شرط دوم، عمومی بودن مصلحت است؛ مصلحت باید چنان باشد که عموم مردم از آن منتفع گردند و نه فرد یا گروهی خاص. چراکه اعتبار مفهوم مصلحت در این است که رفاه عموم مردم را فراهم می‌آورد (محمودی جانکی، ۱۳۹۳: ۳۹). در جرم انگاری بر اساس مصلحت، محدود کردن آزادی‌های فردی به منظور حفظ و حراست از منافع جمعی مورد نظر است. بر این اساس به نظر می‌رسد سیاست جنایی طراحی شده بر اساس مصلحت و خیر عمومی باید در پی تقویت کرامت انسانی باشد. در این صورت، موضوع تعارض حق و مصلحت مطرح می‌شود که این خطر و آسیب وجود دارد که آزادی‌های شهروندان در قبال اصل ذهنی و قابل تفسیر به نام مصلحت قربانی شوند. به تعبیر دیگر، حق رقیب در اینجا و موضوع بحث ما، آزادی‌های فردی و از جمله آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات است که با مصلحتی عام که جلوگیری از خدشه وارد شدن به احساسات مذهبی و دینی پیروان ادیان است تعارض پیدا می‌کند. محدود شدن بهره مندی از آزادی بیان و عقیده به مواردی که مستلزم توهین به اعتقادات دینی یا مقدسات ادیان و پیروان آن نباشد، از سویی حرمت نهادن به پیروان ادیان و مانع ایجاد نفرت و کینه مذهبی است و از سوی دیگر می‌تواند مانع اخلال در امنیت داخلی و خارجی کشور شود و برخورد مناسب و بازدارنده با توهین کننده آرامش را به پیروان مذهب مورد اهانت بازگردانده و از برهم خوردن امنیت کشور جلوگیری می‌کند. به نظر می‌رسد همین ملاحظات، جرم اهانت به مقدسات دینی را در دسته جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی قرار می‌دهد که جرم انگاری بر اساس اصل مصلحت یا منفعت عمومی است.

توهین به مقدسات در قرآن کریم

توهین به انبیا(ع) و پیامبر اسلام(ص) موضوع تازه‌ای نیست، بلکه دارای سابقه تاریخی طولانی است، چنانکه قرآن کریم، آن را با بیانات متعددی بیان نموده است:

الف. توهین از نوع استهزاء و تمسخر:

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (یس/۳۰)

«دریغاً بر این بندگان؛ هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد، مگر آنکه او را

ریشخند می‌کردند»

ب. توهین از نوع تهمت و نارواگویی:

﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ (ذاریات/۵۲)

«بدین سان بر کسانی که پیش از آن‌ها بودند، هیچ پیامبری نیامد جز آن

که گفتند: ساحر یا دیوانه‌ای است»

ج. نسبت جادوگری، دروغ‌گویی، نابخردی و شاگرد بشر بودن به انبیاء(ع) و به نبی

خاتم(ص) دادن.

البته اعتراض و توهین به انبیاء(ع) و نبی خاتم(ص) اختصاص به مطالب بیان شده نداشته و در قالب‌های دیگری نیز بیان می‌شده است، مثلاً: «چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ چرا معجزه به دست ما به جریان نمی‌افتد؟ چرا فرشته بر ما نازل نمی‌شود؟ چرا وحی بر سران ما نازل نمی‌شود؟ چرا خدا و فرشته را برای ما احضار نمی‌کنی؟ چرا پیامبر همچون بشر به دنبال کار و کاسبی به بازار می‌رود؟».

قرآن کریم، توهین به انبیاء(ع) و نبی خاتم(ص) را به کافران، منکران، ستمگران و جاهلان نسبت می‌دهد. قرآن، توهین، تمسخر، عیب‌گیری و به زشتی یاد کردن، اهانت و تمسخر دیگران را ممنوع دانسته است. چه بسا همان‌ها که شما آنان را کوچک و حقیر می‌شمارید بهتر از شما باشند. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی، قوم دیگر را ریشخند کند شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند. شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و از یکدیگر عیب نگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید»(حجرات/۱۱).

بنابراین اسلام به پیروان خود اجازه اهانت به مقدسات دیگران را نمی‌دهد هرچند این مقدسات از دیدگاه اسلام، ارزش نداشته و پوچ، بلکه نامقدس باشند. در آنجا که خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ﴾ (انعام/ ۱۰۸)

«و آن‌هایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و نادانی خدای را ناسزا گویند. بدین سان ما برای هر امتی عمل شان را بیاراستیم»

این بیان نه تنها به یک دستور العمل سطحی برای پیشگیری از ناسزاگویی کفار و مشرکان به خدای یگانه است، بلکه ارائه یک معیار کلی برای مسلمانان می‌باشد. یعنی شیوه و روشی را که برای دیگران در تقابل با خود مجاز نمی‌شمارند، خود نیز به کار نگیرند. هر چند که جایگاه این دو بی‌نهایت، با هم متفاوت است. یعنی معبودهای آنان اشیایی بی روح یا مفاهیمی بی معنا یا موجوداتی پست و فاقد حرمت‌اند. اما ذات اقدس الهی، مبدأ هستی و دارای جمیع کمالات است. از این آیه می‌توان فهمید که اصول و قواعد رفتار و تعامل با سایر ادیان و فرق، اصول ثابتی است که فارغ از حقانیت و عدم حقانیت باید مورد وفاق و ضابطه عمل همگان در روابط با یکدیگر قرار گیرد.

در قرآن به آیه‌ای برمی‌خوریم که متعرض موضوع ساب النبی شده است، این آیه مربوط به سب النبی توسط یهود است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا...﴾

همچنین در باب «سب نبی» نیز در قرآن آیاتی آمده است که خداوند متعال انسان‌ها را از ناسزا گفتن به پیامبر، پیشی گرفتن بر پیامبر، خطاب قرار دادن پیامبر با صدای بلند و... نهی کرده است و عذابی بزرگ برای مرتکبین به این اعمال وعده داده است.

توهین به مقدسات از دیدگاه فقه امامیه

از دیدگاه فقهای شیعه جرم توهین به مقدسات آنگاه محقق می‌شود که پیامبر گرامی اسلام(ص)، و یا ائمه معصومین علیهم السلام، مورد اهانت و یا استهزا قرار گیرند. بسیاری از فقهای شیعه در توهین به مقدسات، حضرت زهرا/ علیها السلام، را نیز ملحق به سایر معصومین علیهم السلام، دانسته‌اند(مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۴). در یک ضابطه کلی می‌توان گفت هر آنچه که از دیدگاه اسلام در شمار مسائل ضروری و قطعی قرار

گیرد توهین به آن، جرم است؛ مانند توهین به قرآن، مسجد الحرام، کعبه و سایر شعائر الهی و مقدسات ضروری اسلام، اگرچه از نظر میزان مجازات با هم تفاوت دارند(موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰ق: ۲۵۵).

بر اساس قاعده حرمت اهانت به مقدسات، توهین به مطلق مقدسات دینی، حرام است ولی جرم بودن آن دسته از مقدسات دینی که در حد ضروری دین نباشد، نیاز به دلیل دیگری دارد. بر اساس این ضابطه هر آنچه که مربوط به مقدسات سایر ادیان الهی باشد ولی از جمله مقدسات ضروری دین اسلام نیز به شمار آید داخل در قلمرو جرم توهین به مقدسات خواهد بود؛ مانند لزوم احترام به پیامبران الهی علیهم السلام، و یا تورات و انجیل واقعی و تحریف نشده است(هاشمی، ۱۳۸۰: ۱۵).

علاوه بر این برخی از فقهای نام آور شیعه بدین موضوع تصریح نموده‌اند که اهانت و ناسزاگویی به دیگر پیامبران الهی نیز همان مجازاتی را دارد که برای توهین به پیامبر گرامی اسلام(ص) و معصومین علیهم السلام، مقرر گردیده است.

شهید ثانی از جمله فقهای است که اهانت به سایر انبیای الهی علیهم السلام، را نیز مانند توهین به پیامبر گرامی اسلام(ص) مستحق مجازات دانسته است. به اعتقاد ایشان اهانت به دیگر پیامبران الهی بدین جهت ممنوع است که لزوم احترام به انبیای الهی و گرامیداشت آنان از ضروریات اسلام است و بر همین اساس، دشنام به آنان موجب ارتداد است(شهید ثانی، ۱۴۰۳ق: ۱۹۳).

به نظر می‌رسد لازمه این تعلیل منطقی در کلام شهید ثانی آن است که توهین به سایر مقدسات ادیان الهی که از مقدسات ضروری اسلام محسوب می‌گردد نیز ممنوع باشد به عنوان نمونه بر اساس دلالت صریح قرآن کریم حضرت مریم(ع) از بانوان پاکدامن عصر خویش بود و به دلیل برخی اتهامات ناروا قرآن بر پاکدامنی ایشان تأکید ورزیده و ایشان را به عنوان بانوی نمونه معرفی کرده است.

حال اگر کسی نسبت به این بانوی گرامی اتهام بی عفتی روا دارد مرتکب توهین به مقدسات اسلام گردیده است و مانند اهانت به مادر گرامی پیامبر اسلام(ص) و یا دختر گرامی ایشان مستحق مجازات خواهد بود. اگرچه این اتهام خود نوعی اهانت به شخص پیامبران نیز محسوب می‌شود و یا اهانت به انجیل و تورات واقعی که از دیدگاه قرآن این

دو کتاب آنگاه که دستخوش تحریف نشده بودند مانند قرآن کریم نورانیت داشته و از قداست برخوردار بوده‌اند.

شمول جرم توهین به مقدسات نسبت به اهانت سایر پیامبران الهی علیهم السلام، از نظر قواعد فقه شیعه هیچ منعی ندارد و اگرچه فقط برخی از فقهای شیعه بدان تصریح نموده‌اند ولی از آنجا که دیگر فقهای شیعه مخالفتی صریح با این موضوع ابراز نداشته‌اند انتساب این نظریه به آن‌ها نیز اشکالی نخواهد داشت و شاید به همین دلیل /بن زهره در این مسأله ادعای اجماع نموده است (ابوالمکارم، ۱۴۱۷ق: ۶۴۳).

توهین به مقدسات از دیدگاه سایر مذاهب اسلامی

دیگر مذاهب اسلامی در خصوص گستره مفهوم توهین به مقدسات و سایر شرایط مربوط به آن با مذهب شیعه اختلاف زیادی ندارند.

فقه مالکی بر این عقیده است که توهین و دشنام به خداوند یا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، و یا دیگر پیامبران الهی، علیهم السلام، مستوجب قتل است. بنابراین فقهای مالکی صراحتاً توهین به سایر پیامبران الهی (ع) را نیز داخل در مفهوم توهین به مقدسات اسلام دانسته‌اند (العدوی المالکی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۴۱۳).

فقهای مذهب حنبلی بر این عقیده‌اند که اهانت به خداوند و یا پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، و یا دیگر پیامبران الهی، علیهم السلام، و یا کتب آسمانی، مستوجب کفر است. برخی از فقهای مذهب شافعیه نیز هرگونه اهانت به قرآن، خداوند، پیامبر گرامی اسلام (ص) و یا دیگر انبیای الهی علیهم السلام را که توسط کافر ذمی صورت گرفته باشد موجب نقض قرارداد ذمه دانسته‌اند (البته در صورتی که در پیمان ذمه چنین شرطی قید شده باشد) (شربینی خطیب، ۱۴۰۵ق: ۳۵۸).

اما حنفیه بر این باورند که اهانت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، توسط کافر ذمی موجب مجازات نیست بلکه فقط از این عمل نهی خواهد شد؛ زیرا توهین کافر ذمی به پیامبر اسلام (ص) صرفاً زیادت بر کفر است و بدین جهت مستحق مجازات نیست (الکاشانی ابوبکر، ۱۹۸۲م: ۱۱۳)؛ بنابراین، فقهای سایر مذاهب اسلامی هم غالباً توهین به مقدسات را شامل توهین به سایر پیامبران الهی، علیهم السلام، نیز دانسته‌اند.

ممکن است اشکال شود که در اسلام، حمایت حقوقی از برخی مقدسات سایر ادیان مانند پیامبران الهی(ص)، یک منشأ درون دینی دارد. اما در پاسخ می‌توان گفت که اولاً: این موضوع که منشأ حمایت حقوقی از سایر ادیان الهی از دیدگاه اسلام، درون دینی است یا برون دینی، هیچ‌گونه تأثیری در نتیجه این حمایت و آثار مثبت آن در احترام به سایر ادیان الهی ندارد و از دیدگاه حقوق بشر نیز کافی است یک قانون نسبت به قانون دیگر، منطقی‌تر و سازگارتر با حقوق بشر باشد و این که منشأ وضع این قانون چیست در این ارزیابی چندان مهم نیست. ثانیاً: کتاب مقدس نیز، حضرت موسی(ع) و هم سایر پیامبران پیش از ایشان را محترم دانسته است و هم بشارت‌هایی نسبت به پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) داده است. در حالی که مسیحیت و حقوق انگلستان چنین حمایتی را که برای آنان نیز منشأ درون دینی دارد، اعمال نمی‌کنند.

نتیجه بحث

در آیین اسلام، اصل آن است که تمام جان‌ها حرمت داشته باشند و آبروها و حیثیت‌ها حفظ گردند. بدون شک ادبیات گفتاری و رفتاری مسلمانان، مشحون از نکات اخلاقی و تربیتی است و به شدت با دشنام، بدزبانی و دشمن‌تراشی مخالف است. البته بدیهی است دینی که پیروانش را از دشنام دادن به پدیده‌های طبیعت(روزگار، شب، روز، باد، زمین، آسمان و...) نهی می‌کند، به طریق اولی آن‌ها را از دشنام دادن به یکدیگر و توهین به مقدسات باز می‌دارد.

دین اسلام بر عمل‌گرایی تأکید فوق‌العاده‌ای دارد. روی همین اصل است که می‌بینیم آیه ۱۰۸ سوره انعام با نهی از دشنام دادن به خدایان مشرکان در صدد بیان علت حکم است و با تشویق به بُعد عمل‌گرایی می‌گوید که حتی اگر عمل خوب منجر به عکس‌العملی زشت گردد، از آن عمل خوب نیز باید خودداری نمود. از این رو نتیجه می‌گیریم از باب طریق اولویت باید گفت وقتی قرآن کریم توهین به خدایان مشرکان را حرام می‌داند، صد البته توهین به مقدسات هم‌کیشان دینی را که دارای مذاهب فقهی گوناگونی می‌باشند، حرام خواهد دانست. با بررسی متون فقهی به این نتیجه می‌رسیم که اهانت به مقدسات مذهبی گاه ممکن است به طریق دشنام دادن به پیامبر

اسلام(ص)، انبیای عظام(ع)، ائمه طاهرین(ع) و حضرت فاطمه(س) باشد که در این صورت تحت عنوان سب النبی(ص) دارای یک حد مشخص بوده و دشنام‌گو محکوم به اعدام است و گاه نیز رفتار اهانت آمیز به گونه‌ای است که از مصادیق ارتداد به شمار می‌رود باعث خروج مرتکب از اسلام می‌گردد که در این صورت احکام ارتداد در مورد وی جاری خواهد شد.

با بررسی انجام شده، ملاحظه کردیم که فقهای شیعه سایر پیامبران(ع) و ائمه معصومین و همچنین حضرت فاطمه(س) را در حکم ساب النبی(ص) می‌دانند و سب کننده آنها به مجازات اعدام محکوم می‌شود و در مورد اصحاب پیامبر قائل به تعزیر هستند. در حالی که فقهای اهل سنت فقط سب کننده پیامبر(ص) و سایر پیامبران الهی(ع) را به مجازات اعدام محکوم می‌کنند؛ و هر کس به یکی از اصحاب پیامبر، همسران، اهل بیت او و یا ائمه معصومین(ع) دشنام دهد کشته نمی‌شود و صرفاً تعزیر می‌گردد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابوالمکارم، ابن زهره. ۱۴۱۷ق، **غنية النزوع إلى علم الأصول والفروع**، چاپ اول، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- انصاری، مسعود و محمد علی طاهری. ۱۳۸۸ش، **دانشنامه حقوق خصوصی**، تهران: انتشارات جنگل.
- آقابابایی، حسین. ۱۳۸۹ش، **قلمرو امنیت در حقوق کیفری**، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- برهانی، تقی. ۱۳۸۷ش، **مفهوم و مبانی مصلحت در قوانین کیفری**، چاپ اول، قم: دانشکده اصول دین.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۹۶ش، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ سی‌ام، تهران: انتشارات گنج دانش.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳ش، **لغتنامه دهخدا**، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رهامی، محسن. ۱۳۸۹ش، **جرایم بدون بزه دیده**، همکاری با علی حسین نجفی ابرندآبادی و علیمراد حیدری، چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- زراعت، عباس. ۱۳۸۸ش، **قواعد فقه مدنی**، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- شربینی خطیب، محمد. ۱۴۰۵ق، **مغنی المحتاج**، ج ۴، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- شهید ثانی. ۱۴۰۳ق، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، جلد نهم، چاپ چهارم، قم: دار الیهادی للمطبوعات.
- العدوی المالکی، علی الصعیدی. ۱۴۱۲ق، **حاشیة العدوی**، جلد ۲، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۹۰ش، **قواعد فقه؛ بخش حقوق عمومی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- قماش، سعید. ۱۳۹۳ش، **کرامت انسانی و نقش آن در جرم انگاری**، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- الکاشانی ابوبکر، علاء الدین. ۱۹۸۲م، **بدائع الصنائع**، جلد ۷، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
- مقدس اردبیلی، ملا احمد. ۱۴۱۶ق، **مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان**، ج ۱۳، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۷ش، **استفتائات**، جلد اول، تهران: انتشارات آثار آیت الله مکارم شیرازی.
- موسوی بجنوردی، سید حسین. ۱۴۱۰ق، **القواعد الفقهیة**، ج ۵، چاپ دوم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- میرمحمدصادقی، حسین. ۱۳۹۲ش، **جرایم علیه اشخاص**، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات میزان.

میل، جان استوارت. ۱۳۸۵ش، **درباره آزادی**، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی. ۱۳۹۷ش، **دانشنامه جرم شناسی**، تهران: انتشارات گنج دانش. چاپ پنجم.

هوساک، داگلاس. ۱۳۹۶ش، **حقوق کیفری به مثابه آخرین راه حل**، مترجم: مهرانگیز روستایی، منتشر شده در اصل حداقلی بودن حقوق جزا، زیر نظر دکتر حسین غلامی، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.

مقالات

توکلی، فاطمه و حسین آقابابایی و حسن شاه ملک پور. ۱۳۹۴ش، «**مبانی دینی و اصول جرم انگاری توهین به مقدسات و چالش‌های فرارو**»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم. چاپوشی، سید حسن و سید محمد مهدی احمدی. ۱۳۹۱ش، «**بررسی حکم هتک حرمت مقدسات در فقه اسلامی**»، مطالعات فقهی و فلسفی، شماره ۱۱.

رهامی، محسن و سیروس پرویزی. ۱۳۹۲ش، «**اهانت به مقدسات دینی در حقوق کیفری ایران و انگلستان**»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۱.

فلاحی، احمد. ۱۳۹۱ش، «**اصل ضرورت در جرم انگاری**»، رساله دکتری، رشته حقوق کیفری و جرم شناسی، پردیس فارابی (قم) دانشگاه تهران.

قدسی، سید ابراهیم و امین کوهیان افضل دهکردی. ۱۳۸۸ش، «**مقدسات و توهین به آن در حقوق کیفری ایران**»، مجله فقه و اصول، شماره ۸۳.

کاشانی حسینیان، اعظم السادات. ۱۳۹۰ش، «**مبانی جرم انگاری اضرار به نفس**»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

محمودی جانکی، فیروز. ۱۳۹۳ش، «**جرم انگاری حق مدار؛ با تأکید بر نظریه آلمانی مصالح حقوقی**»، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره نهم.

Bibliography

The Holy Quran.

Aghababaei, Hussein (2010). *The Realm of Security in Criminal Law*, Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought, First Edition.

Ansari, Massoud and Taheri, Mohammad Ali (2009). *Encyclopedia of private rights*. Tehran: Jungle Publications.

- Borhani, Taqi (2008). The concept and principles of expediency in criminal law. Qom: Faculty of Religions, First Edition.
- Tavakoli, Fatemeh and Aghababaei, Hossein and Shah Malekpour, Hassan (139۴). The Religious Principles and Principles of Criminalization of Insulting the Sanctities and Challenges of Criminal Law, Volume 6, Number 2.
- Jafari Langroodi, Mohammad Jafar (1396). Terminology of Law, Tehran: Ganj Danesh Publications, 30th Edition.
- Chavoshi, Seyyed Hassan and Ahmadi, Seyyed Mohammad Mehdi (2012). Investigation of the Ruling of the Sacred in Islamic Jurisprudence, Jurisprudential and Philosophical Studies, No. 11.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1373). Dictionary of Dehkhoda, Tehran: Tehran University Press.
- Rahami, Mohsen and Parvizi, Sirus (2013). Insulting Religious Sanctities in Iranian and British Criminal Law, Law Journal of Justice, No. 81.
- Rahami, Mohsen (2010). Crime without Crimes, Collaborating with Ali Hossein Najafi Abrandabadi and Alimard Heidari, Tehran: Legal Law Foundation, Second Edition.
- Agriculture, Abbas (2009). Rules of Civil Jurisprudence, Tehran: Jungle Publications, First Edition.
- Amid Zanjani, Abbas Ali (2011). Jurisprudence Rules; Public Law Section, Tehran: Aram Publications. Third edition.
- Fallahi, Ahmad (2012). Principles of Necessity in Criminology, Doctoral dissertation, Department of Criminal Law and Criminology, Farabi Campus (Qom), University of Tehran.
- Ghods, Seyed Ebrahim and Kouhian Afzal Dehkordi, Amin (2009). Sanctification and Insult in Iranian Criminal Law, Journal of Jurisprudence and Principles, No. 83.
- Qomashi, Saeed (2014). Human Dignity and Its Role in Criminalization, Tehran: Meyan Publications, First Edition.
- Kashani Hosseinian, Azam Sadat (2011). Principles of Criminalization of Self-Harm, Masters Thesis, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein and Hamid Hashem Beigi (1979). Encyclopedia of Criminology, Tehran: Ganj Danesh Publications, Fifth Edition.
- Mahmoudi Janaki, Firouz (2014). Copyrights Criminalization; Emphasizing on German Theory of Legal Material, Criminal Law Research, Third Year, No. 9.
- Makarem Shirazi, Nasser (2008). Estefatahat, Volume I, Tehran: Publications by Ayatollah Makarem Shirazi.
- Mill, John Stewart (2006). On Freedom, translated by Jawad Sheikh al-Islami, Fifth Edition, Scientific and Cultural Publications.
- Mir Mohammad Sadeghi, Hussein (2013). Crimes Against Persons, Tehran: Meath Publications, 11th Edition.
- Hussack, Douglas (1986). Criminal Law as the Last Solution, Translated by: Mehrangiz Roustai, Published on the Principle of Minimality of Penal Law, by Dr. Hossein Gholami, Tehran: Math Publishing, Second Edition.

Abu al-Makarim, Ibn Zahra (1417). The richness of the propensity for knowledge of the origins and branches, Qom: Imam Al-Sadiq, peace be upon him, the first.

Maliki infection, on the Sa'idi level (1412). A footnote to the enemy, Gilad 2, Beirut: Dar al-Fikr, first page.

Kashani Abu Bakr, Alaa El Din (1982). Bada'i Al-Sanayi ', Glad 7, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi, Pagh Dom.

Sherbini Khatib, Muhammad (1405). Moghani al-Mahdaj, J1, Beirut: Dar al-Fakir, AH, first edition.

Martyr Sani (1403). Al-Rouzah al-Bheyah Fei al-Lama'a al-Mashqiyah, Volume 9, Qom: Dar al-Hadi Press, Fourth Edition.

Holy Ardabilly, Mulla Ahmed (1416). T Interest and proof complex to explain the guidance of mind, Volume 9 Qom: The First Islamic Publishing Foundation.

Mousavi Bjnurdy, Sayed Hossein (1410). Jurisprudence rules, Qom: Esmailian Publications, Second Edition.

An analysis on Blasphemy Crime in Quranic Learnings

Mohammad Qasem Nazerian

Mohsen Rohami

Sadeq Moradi

Abstract

According to the legal and jurisprudential rules of Islam, insult, rudeness and slandering Muslims and even non-Muslims from other divine religions is forbidden. This prohibition is to the extent that it is prescribed for some penance or (legal) punishment. The criminalization of blasphemy in Islamic law is the treatment of factors that endanger "public order and morality" and are considered "crimes against the spiritual dignity of individuals"; Because in a religious society, especially a society based on religious government, how can it be insulting, given the strong public opinion of the followers of the divine religions to the saints and religious leaders, who in addition to having a special legal personality, also have a special true personality? To sanctify. The first and most important documentary in this regard is the Holy Quran; Therefore, the authors of this article with the approach of Quranic studies with the method of analytical-descriptive research to legal and jurisprudential analysis of insults to the holy of Quranic verses.

Keywords: Holy Quran, insult, sacred, cursing Prophet.